

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



بررسی تحلیلی عقیده‌ی کلامی عطار بر قضا و قدر در منطق الطیر

محمد شهبازی (نویسنده مسئول)^۱

دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، تبریز، shabe_vasl@yahoo.com

چکیده

مسئله قضا و قدر به عنوان مهم‌ترین مسئله اعتقادی از روزگاران دیرین در بین دانشمندان و متفکران اسلامی مورد بحث بوده است و انواع نگرش و تفسیر در پیرامون آن انجام شده است و هم‌هی فرقه‌های کلامی اعم از اشعری و معتزله تعاریف متفاوتی برای آن عرضه کرده‌اند. پیدایش قضا و قدر به نیمه‌ی نخست قرن اول هجری باز می‌گردد که اندیشمندان اسلامی با بهره‌گیری از آیات و احادیث به تفسیر آن می‌پردازند. قضا و قدر جزو نخستین مسائلی است که مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است.

این مسئله در ادب فارسی خصوصاً در نظم و نثر قرن ششم تا هشتم بیشتر به چشم می‌خورد. موضوع مورد بحث ما در این مقاله مربوط به بررسی قضا و قدر در منطق الطیر عطار نیشابوری (از شاعران و عارفان بلند آوازه قرن ششم و هفتم) است که در آثار خود از مسائل و اصطلاحات فقهی و کلامی بیشتر سود جست است.

واژه‌های کلیدی

منطق الطیر، عطار نیشابوری، قضا و قدر، کلام معتزله، جان کالوین.

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



۱. مقدمه

علم کلام مسائل نقلی را با استدلال عقلی به اثبات می‌رساند و اغلب از صفات خداوند، مبدأ و معاد بحث می‌شود. علم کلام بر آن باور دارد که اعتقادات بر مبنای تحقیق هستند نه تقلید. ردّ پای علم کلام را می‌توان از دوره‌ی امامت حضرت علی (ع) به بعد جستجو نمود؛ مورخان بر آن هستند که مباحث عقیدتی در این دوره در حد اعتلای خود بوده است، مباحثی از قبیل توکل، جبر و اختیار و قضا و قدر.

قضا و قدر با «جبر و اختیار» رابطه بسیار نزدیکی دارد به طوری که در الهیات بحث بر سر این است که حوادث تا چه اندازه به خواست و اراده خداوند (قانون حتمی الهی) و تا چه حد به اختیار انسان وابسته است. بعضی از صحابه پیامبر مکرم اسلام (ص) از جمله «الجداد معبد الجهنی» و «غیلان دمشقی» و «یونس اسواری» قدر را از خداوند به انسان انتقال دادند و گفتند که خود انسان است که عمل خود را معین می‌کند نه خداوند و به همین جهت به نام «قدریه» خوانده شدند [۱].

قدریه در برابر قایلان به جبر، قایل به نوعی اختیار بودند و در نتیجه انسان را مسئول اعمال خویش می‌شناختند. و قضا و قدر را به معنایی که سلب اختیار و رفع مسئولیت کند، مردود می‌دانستند و با این عقیده باطل و رایج زمانشان که هرچه بوده و هست واقع شده و می‌شود، قضا و قدر لابد و ناگزیر الهی و قسمت انسان است و باید بدان راضی بود؛ گردن نهاد و دم برنیاورد؛ به سختی مخالفت می‌ورزیدند. معتزله و هم‌فکرانشان، اصحاب حدیث و فقهای اهل سنت و اشاعره را «قدریه» نامیدند به این دلیل که آن‌ها قایل به قضا و قدر لازم و حتمی‌اند. این جماعات هم اجماعاً معتزله و هم‌فکرانشان را «قدریه» شناساندند [۲].

در ادبیات فارسی همزمان با تجلی عرفان از قرن ششم به بعد، عقاید تصوف و متکلمین در نظم و نثر ادبیات فارسی انعکاس یافت. با مطالعه شاهکارهای ادبی همچون حدیقه‌الحقیقه و طریق‌التحقیق سنایی، گلشن راز شیخ محمود شبستری، اسرار نامه و منطق‌الطیر عطار به وضوح شاهد ابیاتی مرتبط با قضا و قدر هستیم.

هریک از شاعران به اقتضای جوّ عصر خود و افکار کلامی خویش، اشعاری در این رابطه سروده‌اند و تعداد انگشت‌شماری همچون ناصر خسرو قبادیانی جانب اختیار را گرفته‌اند و اغلب شاعران مانند سعدی و سنایی و عطار نیشابوری به جبر متمایل بوده‌اند. در اندیشه کلامی عطار قضا و قدر «بدین معناست که تمام آنچه در عالم واقع می‌شود، مبتنی بر طرح و نقشه‌ای از پیش موجود است و موجودات این عالم همه مجری آن هستند؛ پس همه چیز به حکم سابق ازلی وابسته است و انجام کار در آغاز رقم خورده است و از آن گریزی نیست ... خدا هر آنچه بخواهد و اراده کند تحقق می‌پذیرد نه آن گونه که خلق بخواهد که این نظریه شبیه نظریه خلق افعال اشاعره است» [۳].

از دیرباز وجود مباحثی در مورد قضا و قدر در میان ابیات و اشعار شاعران بنام فارسی مورد توجه بوده است. اما نقطه‌ی اوج آن در عصر صفویه و قاجار بوده است «در این دوره تعداد منظومه‌ها به بیش از ۴۰ مورد می‌رسد و اکثراً به صورت نسخه خطی در دست هستند، تنها چهار مورد از آن چاپ شده است» [۴].

بنا بر نوشته «هرمان اته»: یک مثنوی به نام قضا و قدر از سلیم [محمدقلی سلیم تهرانی] باقی مانده که آن را عده‌ای از گویندگان یعنی طالب آملی و یکی دیگر از شاعران درباره شاه جهان یعنی حکیم رکنا (رکن‌الدین مسعود متخلص به مسیح کاشی)، همچنین سلیم عطار، یزدی سالم، محمدعلی تسلیم، میر یحیی نورالدین ضیا اصفهانی و امیر بیک واله استقبال کرده‌اند» [۵] این مثنوی که نخستین مثنوی مستقل در باب «قضا و قدر» است جمعاً ۱۹۸ بیت دارد.

در جستار حاضر کوشیده‌ایم با بررسی اندیشه عطار و آشنایی وی با مکاتب و ادیان دیگر مبحث کلامی «قضا و قدر» را در منطق‌الطیر وی تحلیل نماییم.

۲-۱. پیشینه تحقیق و پژوهش

به نظر می‌رسد در رابطه با قضا و قدر در منطق‌الطیر تا به حال پژوهش مستقلی انجام نگرفته است و تنها در مقاله‌ی «تعارض نظر و عمل در مسئله جبر و اختیار در اندیشه‌ی عطار نیشابوری» نوشته حسن مهدی‌پور، چند صفحه کوتاهی به آن اختصاص داده شده است.

دیگر مقاله‌ای که در حیطه‌ی کلامی منطق‌الطیر می‌توان به آن اشاره نمود، مقاله‌ی «فراز و فرود عطار در مقدمه منطق‌الطیر» است که توسط شکرالله پورالخاص، روح‌اله شریفی و شهلا شریفی نوشته شده است. پژوهشگران در این مقاله به شرح عشق انسان به لقای پروردگار و خودشناسی و تداخل عرفان و تاریخ در مقدمه منطق‌الطیر پرداخته‌اند.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



مقاله‌ی «معرفی منظومه‌های قضا و قدر فارسی و تحلیل آن‌ها از منظر روایی» که در فصلنامه‌ی کهن‌نامه ادب پارسی به تحقیق یحیی کاردرگر و اعظم بابائی منتشر شده است به جریان‌شناسی و سیر تحول قضا و قدر و مثنوی‌های مستقل در این مورد اشاره نموده است.

۲. نگاهی گذرا بر قضا و قدر

از قدیم‌ترین کسانی که به قدر معتقد بودند «معبدبن عبدالله جهنی بصری» است که به قدر قائل شد و با مجبره به مخالفت برخاست. اعتقاد او را به قدر به دو گونه آورده اند که هیچ یک دیگری را نفی نمی‌کند. بعضی گفته‌اند نخستین کسی که درباره قدر سخن گفت مردی بود به نام «سوسن» که از نصارای عراق بود و مسلمان شد و پس از مدتی به دین سابق خود بازگشت و «معبد» مساله قدر را از او فرا گرفت. گروهی نیز گفته‌اند این اعتقاد را از یکی از ایرانیان به نام «سنوبیه» فرا گرفته است که احتمال می‌دهند شخص اخیر، یونسی اسواری از پیشوایان معتزله باشد [۶] ما نیز این نظر را می‌پذیریم چرا که در آن دوره شهر بصره از قلمروی ایران بوده و از آن زمان خوض در قدر در بصره بیشتر از سایر مناطق بوده است.

از آنجا که قضا و قدر یک مسئله کهن و عمیق در حوزه‌ی علم کلام است و به اندازه‌ی صاحب نظران برآن تفسیر و تحلیل نوشته شده و موجود است اما متکلمان شیعه و معتزله و متکلمان اهل بیت و فلاسفه مشاء نگرش متفاوتی دارند.

متکلمان شیعه و معتزله بر تفسیر واحدی از قضا و قدر اتفاق نظر ندارند. شیخ صدوق قدر الهی را علم الهی به مقادیر افعال و حدود و اسباب آن‌ها می‌داند و قضای الهی را به طاعات و نهی از معاصی تفسیر می‌نماید. متکلمان اهل سنت نیز تفسیر واحدی از قضا و قدر ارائه نکرده اند بلکه در تفسیر آن اختلاف نظر دارند. جرجانی معتقد است قضای الهی در نگاه اشاعره عبارت از اراده ازلی الهی است و قدر الهی ایجاد اشیا به اندازه مخصوص است [۷].

چنانکه اشاعره و برخی صوفیه هم می‌گویند: اگر چه همه افعال انسان‌ها مخلوق خداوند و به حکم قضا و قدر الهی است، اما انسان‌ها مسئول آن افعال هستند و به خاطر آن عقوبت می‌شوند [۸] فلاسفه مشاء قضا و قدر الهی را جزو مراتب علم الهی دانسته‌اند و معتقدند معنای الهی عبارت از صور ذهنی تمام موجودات پایین‌تر از عقل اول در عقل اول است و قدر علمی عبارت است از صور جزئی ذهنیه موجودات و حوادث مادی که در قوه‌ی خیال فلک یا در نفس منطبعه فلک منقش است و قدر عینی عبارت است از صور مادی که در طبیعت وجود دارد؛ پس قضا و قدر عینی الهی از مراتب علم خداوند می‌باشد [۹].

دیدگاه نیچه واکنشی است در برابر نظریه‌های افراطی شمار فراوانی از مسیحیان که همواره بر ایمان بدون تعقل و فرمان‌برداری و سرسپاری مطلق تأکید می‌ورزیدند و تسلیم بودن در برابر قضا و قدر الهی را به گونه‌ای تفسیر می‌کردند که جز به خمودی و سستی نمی‌انجامید. همین عامل کسان دیگری را نیز به مخالفت با دین کشانده است [۱۰]. در داستان شیخ سمعان و دختر ترسا عطار با توجه به نظریه قضا و قدر در کتاب مقدس به نظم داستان پرداخته است.

مثنوی‌های عطار پر از قصه‌ها و حکایات فرعی است و پیداست که قالب قصه و حکایات در نزد شاعر برای بیان مقاصد عرفانی زیاده مورد توجه بوده است. قهرمانان این قصه‌ها نیز از طبقات مختلف هستند: شاه، وزیر، جلال، شیخ، صوفی، پیشه‌ور، گدا، بنده و جزو این‌ها. به همین سبب از تامل در این حکایات می‌توان اطلاعات مفید در باب احوال و اوضاع طبقات اجتماعی آن ادوار به دست آورد [۱۱].

منطق الطیر سرگذشت مرغان مشتاق از جان گذشته و بیان دشواری‌های پرواز آنان و راهنمایی‌ها و دلجویی‌های هدهد، راهبر است که در قالب شعر دل‌انگیز فارسی ریخته شده است؛ و مجموعه‌ایست از خلاصه افکار صوفیان از ما و من رسته در باره هفت وادی طریقت (طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر) و چگونگی حقیقت و کیفیت حرکت مالک از نقطه‌ی طلب تا مقصد فنا و بقا بالله که با آیات قرآن و احادیث سرور عالمیان و اقوال عارفان و بهترین و شیواترین افسانه‌های فارسی آمیخته شده است [۱۲].

این منظومه عالی کم نظیر که حاکی از قدرت ابتکار و تخیل شاعر در به کاربردن رمزهای عرفانی و بیان مراتب سیر و سلوک و تعلیم سالکان است و از جمله شاهکارهای جاویدان زبان فارسی است. عطار در قتل عام نیشابور به سال ۶۱۸ به دست سپاهیان مغول به شهادت رسید و مزار او در جوار آن شهر است [۱۳].

۳. قضا و قدر در منطق الطیر عطار نیشابوری

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۱-۳. حکایت طاووس

عطار با بیان اینکه بهشت جایگاه نخستین طاووس بوده است و بعد از هم‌نشینی با مار و بردن او به بهشت باعث شد از جایگاه اصلی خود سقوط کند، آن را قضای حتمی الهی قلمداد می‌کند و معتقد است که با همت و اراده واقعی می‌توان قضای پروردگار را تغییر داد و به رهبری همداد و مرشدی سیمرغ به مأوای خود یعنی بهشت بازگشت و همداد نیز نخستین قدم در تغییر قضا را در پرهیز از هواجس نفسانی و هوس می‌داند و شرط رسیدن به بهشت را در صدق نیت و وسعت تفکر شرح می‌دهد.

گفت تا نقاش غییم نقش بست	چینیان را شد قلم انگشت دست
گرچه من جبریل مرغانم ولیک	رفت بر من از قضا کاری نه نیک
یار شد با من به یک جا مار زشت	تا بیفتادم به خاری از بهشت
من ندارم در جهان کاری دگر	تا بهشتم ره دهد باری دگر

[۱۴]

منظور از بیت فوق این است که طاووس می‌گوید اگر چه زیباترین مرغان و همانند جبرئیل مرغان (حاکم بر عالم ناسوت) هستم؛ اما به سبب قضا و قدر الهی حادثه‌ای رخ داد و مار با پیچیدن خود به پاهای من، به بهشت راه یافت و [حوا را فریب داد و از میوه‌ی ممنوعه خورد] و به این دلیل با پستی و خواری از بهشت رانده شدم. جهان‌بینی عطار در این حکایت از ایدئولوژی حاکم بر زمان خویش سرچشمه می‌گیرد که هدایت، گمراهی، مکر جلی و خفی که آشکارا در نصوص مقدس مشاهده می‌شود باید همگی تفسیر و تأویل شود.

۲-۳. حکایت شیخ سمعان (صنعان)

شیخ عاشق گشته بس افتاده بود	دل ز غفلت بر قضا بنهاده بود
آن زمان کاندر سرش مستی نبود	یک نفس او را سر هستی نبود
این زمان چون شیخ عاشق گشت مست	او فتاد از پای و کلی شد زدست
بر نیامد با خود و رسوا شد او	می‌ترسید از کسی ترسا شد او

[۱۵]

شیخ به طور ناآگاهانه و به اجبار، تن به قضای الهی می‌دهد. چون در وادی عشق دختر ترسا مستغرق می‌گردد. همه‌ی دستورات دختر ترسا را با جان و دل پذیرا می‌شود. افعال خود را در افعال معشوقه‌ی خود می‌بیند و دختر ترسا را مراد و مرشد خود قرار می‌دهد. با این توصیف، شیخ سمعان خود عامل شقاوت ظاهری خود می‌گردد و از دین خود بریده و ترسا می‌شود. شیخ به غفلت اسیر عشق و قضای الهی شده و اگر غفلت نمی‌کرد با پذیرفتن سخنان مریدانش می‌توانست از این شقاوت ظاهری جان سالم به در برد. بنابراین مشاهده می‌شود رویکرد نظری عطار به جبرگرایی می‌انجامد.

عطار در این بخش به شیوه‌ی هنرمندانه و متبحرانه‌ای به اقتضای شخصیت «دختر ترسا» به «جبر» در مکتب کلامی مسیحیت نگاهی داشته‌اند. چنانچه در نامه‌ی پولس رسول به کلیسای شهر افسس آمده است: «خدا ما را قبل از آفرینش دنیا در مسیح برگزید تا در پیشگاه او مقدس و بی‌عیب باشیم» [۱۶] و یا در نامه‌ی دیگر به رومیان نوشته شده «ما می‌دانیم همه چیز برای خیریت آنانی که خدا را دوست دارند و به حسب اراده‌ی او خوانده شده‌اند، با هم در کارند. زیرا خدا آنانی را که از ابتدا می‌شناخت از پیش برگزید تا به شکل پسر او درآیند و تا پسر، نخستین برادر در میان ایمانداران بسیار باشد. او کسانی را که قبلاً برگزیده بود به سوی خود خوانده است و خوانده شدگان را کاملاً نیک محسوب کرد و نیکان را نیز جاه و جلال بخشید» [۱۷].

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



علاوه بر کتاب مقدس در اندیشه اصلاح طلب و الهی‌دان پروتستان، جان کالوین، نیز جبر جایگاه ویژه‌ای دارد. وی در جلد سوم از کتاب (INSTITUTES OF THE CHRISTIAN RELIGION) نظر خود را چنین بیان می‌کند:

" By predestination we mean the eternal decree of God, by which he determined with himself whatever he wished to happen with regard to every man. All are not created on equal terms, but some are preordained to eternal life, others to eternal damnation; and, accordingly, as each has been created for one or other of these ends, we say that he has been predestinated to life or to death" [18].

به این معنا که «منظور ما از جبر، حکم ابدی خداست که با آن هر آنچه را که می‌خواست در مورد هر انسانی اتفاق بیفتد با خودش تعیین کرد. همه با شرایط برابر خلق نشده‌اند، اما برخی از آن‌ها برای زندگی ابدی مقدم هستند، دیگران برای لعنت ابدی؛ و بر این اساس، چون هر کدام برای این اهداف یا اهداف دیگر ایجاد شده‌اند، می‌گوییم که او به زندگی یا مرگ مقدر شده است».

چنین بر می‌آید که عطار به کتاب مقدس و نامه‌ی پولس آگاهی داشته است. با دقت در کتاب مقدس و کتاب کالوین، می‌توان یک هدف مشترک به وضوح دید و آن هم این که خداوند قبل از آفرینش تمام نیکان را برگزیده و آنان را به سبب دوستی و همراهی با حضرت مسیح برکت بخشید و بر دیگران مقدم داشت.

عطار در ادامه‌ی حکایت می‌آورد، مریدان شیخ سمعان پس از عاشقی و ترسا شدنش از او جدا می‌شوند و به دیر باز می‌گردند. یکی از ساکنان دیر که مرید آگاه و وارسته‌ای بود از غیبت شیخ می‌پرسد و این بار مریدان قضا و قدر را عامل گمراهی شیخ می‌دانند:

باز پرسید از مریدان حال شیخ	باز گفتندش همه احوال شیخ
کز قضا او را چه بار آمد به بر	وز قدر او را چه کار آمد به سر
موی ترسایی به یک مویش بیست	راه بر ایمان به صد سویش بیست
عشق می‌بازد کنون با زلف و خال	خرقه گشتش مخرقه، حالش محال

[۱۹]

در این حال مرید وارسته و آگاه، آنان را به خاطر بی‌وفاییشان به شیخ و پیروی از هوای نفس نکوهش می‌کند و برای تغییر قضا و قدر با صدق نیت به مریدی شیخ می‌پردازد و به همراه سایر مریدان به پیش شیخ می‌روند. وی در خواب حضرت رسول اکرم (ص) را می‌بیند و از گرفتاری شیخ سمعان به پیامبر توسل می‌جوید و پیامبر مژده‌ی آزادی او را می‌دهد مریدان هنگامی که شیخ را می‌بینند:

شیخ چون اصحاب را از دور دید	خویشتن رادر میان بی نور دید
هم ز خجلت جامه بر تن چاک کرد	هم به دست عجز سر بر خاک کرد

[۲۰]

تا این که دختر ترسا در خواب نوری می‌بیند که به او می‌گوید عاشق گُشی بس است و به سوی شیخ سمعان برو و مذهب او را قبول کن و پس از مسلمان شدن دختر ترسا و وصال آن دو قضا و قدر الهی دگرگون می‌شود و شقاوت ظاهری و گمراهی شیخ به سعادت مبدل می‌گردد.

۳-۳. حکایت پشیمانی پادشاه از دستور کشتن پسر وزیر که همدم او بود.

عطار در این حکایت به حالت تعادل، هم جبری بودن و هم اختیاری بودن قضا و قدر را به نظم می‌کشد. اصل حکایت بر این اساس است «پادشاهی شیفته‌ی پسر وزیر بوده و چنان دل بسته بود که حتی پدر و مادر پسر هم جرأت دیدار نداشتند. این پسر عاشق دختری می-

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



شود که در همسایگی شاه بود و در آن شب برخلاف سایر شب‌ها به پیش دختر می‌رود و شاه را تنها می‌گذارد. شاه که مست بوده دستور قتل پسر وزیر را می‌دهد. اما عده‌ای او را از دست پادشاه مست نجات می‌دهند. وزیر که فرزند را می‌بیند می‌گوید :

این چه خذلان بود کآمد در رهت	چه قضا بود این که دشمن شد شهت
------------------------------	-------------------------------

[۲۱]

در این هنگام غلامان شاه می‌خواهند که پسر را بکشند وزیر پولی به آنان می‌دهد و می‌گوید که پادشاه امشب مست است و نمی‌داند چه می‌کند و فرزندش بی‌گناه است و هر کس او را بکشد شاه بعد از هوشیاری همه را قتل عام می‌کند پادشاه وقتی از غلامان شنید که پسر را به دار آویخته‌اند خوشحال شد و دستور داد جسد او در شهر بماند و مایه عبرت شود.

شاه گفتا هم چنان تا دیرگاه	کار بگذارید بر دارش تباه
تا ز کار این پلید نابکار	عبرتی گیرند خلق روزگار

[۲۲]

مردم تکه گوشتی که از دار آویخته شده بود را می‌دیدند و گریه می‌کردند تا اینکه پادشاه هم دلتنگ شد و از کرده خود پشیمان گشت؛ در خفا و آشکار از بدی کار خود گله کرد و گریست تا این که به بستر بیماری افتاد و در خیال خود با پسر حرف می‌زد:

از تنت گر ریختم خون بی‌خبر	خون جانم چند ریزی ای پسر
مست بودم کین خطا بر من برفت	خود چه بود این کز قضا بر من برفت

[۲۳]

وزیر که حال شاه را وخیم دید، پسر را آراست و به پیش شاه فرستاد و قصه چنین به پایان رسید:

چون بدید آن ماه را شاه جهان	من ندانم تا که گویم این زمان
شاه در خواب و پسر در خون فتاد	کس چه داند کین عجایت چون فتاد

[۲۴]

حکایت را می‌توان از دو جنبه تحلیل کرد؛ اگر از نظر اختیاری بودن قضا و قدر بررسی کنیم می‌توانیم چنین بنویسیم که جان سالم به در بردن پسر وزیر از حکم و قضای پادشاه به وسیله تدبیر و رشوه وزیر کاری است اختیاری که به طور حتم اتفاق نیفتاد. اما اگر از منظر جبری بودن بخواهیم بپردازیم باید نتیجه داستان را ملاک قرار دهیم که عقیده عطار هم بیشتر به این جنبه است چرا که در نخست هر چند جان سالم به در برد ولی در آخر قضای حتمی الهی باعث مرگ و فنای هر دو شد.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۴. نتیجه گیری

عطار شاعر و عارف نامدار ادب پارسی از جمله شاعرانی است که از جریان‌های فکری مطرح در ایام خود - به تفکیک ادیان و مذاهب - خبردار بوده است و به اکثر علوم و فنون زمان خود و کتب مقدس، آگاهی کامل داشته است. عطار در اغلب ابیات و اشعار خود از دانش و اعتقادات بدون تعصب خود سخن می‌گوید. او به اقتضای شخصیت داستان، سعی دارد به طور غیر مستقیم به ویژگی و نظریه‌های دین و تمدن شخصیت مورد نظر، اشاره‌ای داشته باشد که در منطق‌الطیر بیشتر از سایر آثارش محسوس است.

پرداخت به مبحث کلامی «قضا و قدر» در منطق‌الطیر برخلاف عقیده‌ی برخی صاحب‌نظران که معتقدند از مذهب عطار سرچشمه دارد؛ درست نمی‌نماید. اگر چه عطار به «سنت» پایبند بوده است ولی در اشعار خود چنان استادانه سخن‌رانده که به وضوح دیده می‌شود او از عقاید «معتزله» نیز تأثیر پذیرفته است.

قضا و قدر از جمله مباحث شاخصی است که در ادب فارسی به آن پرداخته شده است و اوج اعتلای آن از دوره‌ی قاجار است که به صورت مستقل چندین مثنوی با عنوان «قضا و قدر» چاپ و منتشر شده است که معروف‌ترین آن قضا و قدر «محمدقلی سلیم تهرانی» است. عطار در منطق‌الطیر خود بیشتر از هر مبحث کلامی، از قضا و قدر بهره گرفته است و در بیشتر حکایات عقاید معتزله را الگو قرار داده است که خوشبختی و بدبختی هر فرد از قضا و قدر الهی نیست.

سخنان عطار از طریقه و مکتب خاصی سرچشمه نمی‌گیرد و به طور یقین نمی‌توان در مورد اندیشه وی در مسائل کلامی سخن گفت و استدلال کرد. در هر حال این شاعر و عارف بزرگ علاوه بر منطق‌الطیر در سایر آثار خود نیز از مسائل و اصطلاحات کلامی استفاده نموده است که حاکی از تبحر وی در شاعری است که نیازمند تحقیق و پژوهش مستقل در این موضوع در زمان‌های آتی است.

۵. منابع

- اته، هرمان، (۱۳۳۷)، *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه دکتر رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- اسماعیلی، محمدعلی؛ احمدی اصفهانی، سیدمحمد مهدی، (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی قضا و قدر در علم کلام فلسفه منشاء و حکمت متعالیه»، *پژوهش نامه نور حکمت*، سال ۱۱، شماره ۴۰، صفحات ۱۰۷-۱۳۸.
- جهانگیری، محسن، (۱۳۹۰)، *مجموعه مقالات کلام اسلامی*، جلد ۱، نشر حکمت، تهران.
- سبحانی، توفیق، (۱۳۹۳)، *تاریخ ادبیات ۲*، نشر پیام نور، تهران.
- صفا، ذبیح اله، (۱۳۹۰)، *تاریخ ادبیات ایران*، جلد ۱ (خلاصه جلد اول و دوم تاریخ ادبیات در ایران)، نشر ققنوس، تهران.
- صفی‌نیا، سیدضیاء الدین، (۱۳۸۹)، *تاریخ علم کلام*، نشر اشراقیه، تهران.
- عطار، فریدالدین، (۱۳۹۰)، *منطق‌الطیر*، به اهتمام سیدصادق گوهری، نشر علمی - فرهنگی، تهران.
- کاردگر، یحیی؛ بابائی، اعظم، (۱۳۹۹)، «معرفی منظومه‌های قضا و قدر فارسی و تحلیل آن‌ها از منظر روایی»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، سال یازدهم، شماره اول، صفحات ۱۷۱-۱۹۴.
- کتاب مقدس، (۲۰۱۵)، مؤده برای عصر جدید.
- مهدی‌پور، حسن، (۱۳۹۵)، «تعارض نظر و عمل در مسئله جبر و اختیار در اندیشه عطار نیشابوری»، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا (س)*، سال ۸، شماره ۱۵، صفحات ۱۷۹-۲۱۴.
- یوسفیان، حسن، (۱۳۹۱)، *کلام جدید*، نشر سمت، تهران.

Kalvin, john, (1998), *INSTITUTES OF THE CHRISTIAN RELIGION*, Vol 3, Translated by Ford Lewis Battles, Albany(USA), Books For The Ages.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۶. مراجع

- [۱] صفی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۹
- [۲] جهانگیری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۹۸-۳۹۴
- [۳] مهدی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۹۱-۱۹۰
- [۴] کاردگر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۲
- [۵] اته، ۱۳۳۷: ۱۹۶
- [۶] صفی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۲۷
- [۷] اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۲
- [۸] مهدی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۰۱
- [۹] اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۴
- [۱۰] یوسفیان، ۱۳۹۱: ۳۷۰
- [۱۱] سبحانی، ۱۳۹۳: ۲۸
- [۱۲] عطار، ۱۳۹۰: بیست و یک
- [۱۳] صفا، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۲۴
- [۱۴] عطار، ۱۳۹۰: ۴۶
- [۱۵] همان: ۷۷
- [۱۶] کتاب مقدس، افسسیان، ۱: ۴
- [۱۷] کتاب مقدس، رومیان، ۸: ۲۸-۳۰

[18] kalvin, 1980, V3: 414-415

- [۱۹] عطار، ۱۳۹۰: ۸۱
- [۲۰] همان: ۸۵
- [۲۱] همان: ۲۴۱
- [۲۲] همان: ۲۴۲
- [۲۳] همان: ۲۴۵
- [۲۴] همان: ۲۴۵